

Original



Ali Ebne Abbas Ahvazi, the Pioneer of Applying the Theory of "Haft Iqlim" in Persian Medicine

Maryam Mohseni Seifabadi^{1*} , Nasrin Mosa Kazemi¹, Fatemeh Mollazadeh¹, Babak Abbas Beygi^{1*} 

¹ Faculty of Health and Religions, Medical University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Article history:
Received: 23 February 2022
Revised: 03 July 2022
Accepted: 06 July 2022
ePublished: 29 June 2023

*Corresponding author: Maryam Mohseni Seifabadi & Babak Abbas Beygi, Faculty of Health and Religions, Medical University of Qom, Qom, Iran

Email: mamohseni@muq.ac.ir

Background and Objective: The importance of the effect of geographical location on people's mezaj and its role in the prevention and treatment of diseases is an essential aspect of the subject of climate, which is one of the six essential principles. This study aimed to find the origin of the theory of "Haft Iqlim" and identify the pioneer who applied it in Persian medicine.

Materials and Methods: The present study applied the library-documentary method and followed a descriptive-analytical approach.

Results: This study examined first-hand religious, geographical, and medical sources of Greek and Islamic territory to first discover the origin of the theory of dividing "Rub-e-maskun" into "Haft Iqlim" and then find the pioneer who applied this theory in Persian medicine.

Conclusion: The first trace of the theory of dividing the world into four parts was found in an Akkadian writing which belongs to the third millennium BC, and the first signs of dividing the "Rub-e-maskun" of the world into "Haft Iqlim" were discovered in Avesta. These theories found their way to Greece and were developed in the works of Ptolemy. Afterward, during the translation movement, they returned to their initial origin, the Middle East. Masoudi's books were the turning point of the combination of these two theories in Islamic Iran, and this combinatorial theory has progressed after him. However, they were first applied in medicine about the same time or shortly after Masoudi by Ali ibn Abbas of Ahwaz. For the first time, Ahvazi considered mezaj of the fourth Iqlim in the manufacture of medicine in his book "Kamel Al-Sina'a Al-Tabiya" for Persian people; therefore, he can be considered the pioneer of applying this theory in Persian medicine.

Keywords: Haft Iqlim, Haly Abbas/Ali Abbas, Kamel Al-Sina'a Al-Tabiya, Mezaj, Persian medicine, Rub-e-maskun

Please cite this article as follows: Mohseni Seifabadi M, Mosa Kazemi N, Mollazadeh F, Abbas Beygi B. Ali Ebne Abbas Ahvazi, the Pioneer of Applying the Theory of "Haft Iqlim" in Persian Medicine. *J Religions & Health*. 2023; 1(2): 1-8. DOI: 10.32592/jorh.1.2.1



علی بن عباس اهوازی، پیشگام استفاده از نظریه «هفت اقلیم» در طب ایرانی

مریم محسنی سیف آبادی^{۱*}، نسرین موسی کاظمی^۲، فاطمه ملازاده^۳، بابک عباس بیگی^{۴*}

گروه تاریخ علوم پزشکی، دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران

چکیده

سابقه و هدف: اهمیت بررسی تأثیر بستر جغرافیایی بر مزاج افراد و نقش آن در پیشگیری و درمان سبب شده است این موضوع به‌عنوان بخش مهمی از مباحث آب‌وهوا که از مباحث شش‌گانه ضروری است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. این نوشتار به دنبال یافتن خاستگاه اولیه نظریه «هفت اقلیم» و پیشگام استفاده از آن در طب ایرانی است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای-اسنادی و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: این پژوهش با بررسی منابع دست اول مذهبی، جغرافیایی و طب‌ای ایرانی، یونانی و اسلامی در قالب سیر تاریخی به ارائه مستندات مربوط به خاستگاه اولیه نظریه «ربع مسکون» و «هفت اقلیم» پرداخته است. از سوی دیگر، با بررسی متون طب‌ی در پی یافتن پیشگام استفاده از این دو نظریه در طب ایرانی بوده است.

نتیجه‌گیری: اولین ردپای نظریه تقسیم جهان به چهار بخش، در نوشته‌های اکدی، هزاره سوم قبل از میلاد یافت شده و اولین نشانه‌های تقسیم «ربع مسکون» جهان به هفت بخش در اوستا آمده است. این نظریه‌ها از مشرق زمین به یونان رفتند و در آثار بطلمیوس تکامل یافتند. سپس در دوران نهضت ترجمه، به خاستگاه اولیه خود، یعنی خاورمیانه بازگشتند. کتب مسعودی نقطه عطف تلفیق این دو نظریه در ایران اسلامی است. این نظریه تلفیقی بعد از مسعودی سیری تکاملی را طی کرد؛ اما ورود آن به طب، برای نخستین بار مقارن با اندکی پس از مسعودی، توسط علی بن عباس اهوازی انجام شد. از آنجا که اهوازی برای نخستین بار در کتاب «کامل الصنعه الطبیه» در ساخت دارو برای مردمان فارس، مزاج اقلیم چهارم را مدنظر قرار داد، در نتیجه می‌توان او را پیشگام استفاده از این نظریه در طب ایرانی دانست.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ ویرایش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

تاریخ انتشار مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸

تمامی حقوق نشر برای دانشگاه علوم پزشکی همدان محفوظ است.

* نویسنده مسئول: مریم محسنی

سیف‌آبادی و بابک عباس بیگی، دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران

ایمیل: mamohseni@muq.ac.ir

واژگان کلیدی: اقلیم هفتگانه، ربع مسکون، طب ایرانی، علی بن عباس اهوازی، کامل الصنعه الطبیه، مزاج

استناد: محسنی سیف آبادی، مریم؛ موسی کاظمی، نسرین؛ ملازاده، فاطمه؛ عباس بیگی، بابک. علی بن عباس اهوازی، پیشگام استفاده از نظریه «هفت اقلیم» در طب ایرانی. مجله بین رشته ای دین و سلامت ابن سینا، بهار و تابستان ۱۴۰۲؛ ۱(۲): ۸-۱.

مقدمه

اهمیت بررسی تأثیر اقلیم جغرافیایی بر مزاج مردمان و نقش آن در حفظ سلامتی و علاج سبب شده است این عامل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث اولین اصل سته ضروریه یعنی آب‌وهوا، در کتب طب‌ی تمدن اسلامی از جایگاهی ویژه برخوردار شود. اصول شش‌گانه ضروری عبارت‌اند از: آب‌وهوا، عوارض نفسانی، خوردن و آشامیدن، خواب و بیداری، احتیاس و استفراغ و حرکت و سکون. اصل ضروری اول، یعنی آب‌وهوا، پیوندی ناگسستنی با بستر جغرافیایی دارد [۱، ۲].

طب در گذشته شامل دو بخش نظری و عملی بود [۳].

اهمیت بررسی تأثیر اقلیم جغرافیایی بر مزاج مردمان و نقش آن در حفظ سلامتی و علاج سبب شده است این عامل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث اولین اصل سته ضروریه یعنی آب‌وهوا، در کتب طب‌ی تمدن اسلامی از جایگاهی ویژه برخوردار شود. اصول شش‌گانه ضروری عبارت‌اند از: آب‌وهوا، عوارض نفسانی، خوردن و آشامیدن، خواب و بیداری، احتیاس و استفراغ و حرکت و سکون. اصل ضروری اول، یعنی آب‌وهوا، پیوندی ناگسستنی با بستر جغرافیایی دارد [۱، ۲].

طب در گذشته شامل دو بخش نظری و عملی بود [۳].

چهارم هجری قمری (زنده در ۳۸۳ ه.ق)، در اهواز [۷] و به قولی در ارجان (بهبهان) [۸] دیده به جهان گشود. درباره زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست، اما نام، کنیه و نام پدرش دلالت بر مسلمان بودن و احتمالاً تشیع این فرد و پدرش دارد و لقب مجوسی [۹، ۷] او ممکن است به تبار زرتشتی این پزشک ایرانی اشاره داشته باشد. او در شیراز نزد ابوماهر موسی بن سیار، پزشک برجسته قرن سوم و چهارم هجری [۱۰] به تحصیل علم پرداخت و در یادگیری کتب پزشکی متقدمان خود به چنان مهارت و شهرتی دست یافت که پزشک دربار فناخسرو عضدالدوله دیلمی شد [۹، ۷، ۱۱].

کتاب «کامل الصناعه الطیبیه» [۱۱] که آن را «کناش العضدی فی الطب» [۱۲]، «الملکی» [۷] یا «کناش الملکی» [۱۳] نیز نامیده‌اند، تنها اثر به‌جای‌مانده از اهوازی است. این کتاب در کنار کتب «فردوس الحکمه» علی بن ربن طبری، «الحاوی» محمد بن زکریای رازی و «القانون فی الطب» ابن سینا یکی از ارکان اصلی طب اسلامی محسوب می‌شود. نظامی این کتاب را در زمره کتب آموزش پزشکی آورده است که از نظر اهمیت بعد از کتاب «قانون» ابن سینا قرار دارد [۱۱]. قفطی آن را از دیدگاه پزشکی عملی، حتی برتر از «قانون» بوعلی دانسته است [۹]. این کتاب نخستین کتاب طبی مسلمانان است که به لاتین ترجمه شد [۱۴].

«کامل الصناعه الطیبیه» به زبان عربی نگاشته شده و شامل ۵۰۰ هزار کلمه است. این کتاب حاوی دو جزء است و هر جزء در ۱۰ مقاله تنظیم شده است. جزء اول به طب نظری و جزء دوم به طب عملی می‌پردازد. علی بن عباس در جزء اول، افزون بر دیباچه و تصدیق کتاب به نام عضدالدوله، به بررسی آثار پزشکان بزرگ متقدم خود و همچنین کلیات طب پرداخته است. او انگیزه خود را از نگارش این کتاب، اولاً نگارش اثری جامع در زمینه طب و ثانیاً نقص کتب قدما در این زمینه بیان می‌کند [۱۵] و برای اثبات این ادعا، به مقارنه بین کتاب خود و کتب پیشینیان می‌پردازد و با به چالش کشیدن آرای متقدمان خود، نظرات آن‌ها را نقد و اصلاح می‌کند. این روحیه نقادانه منتج به اکتشافات و نوآوری‌های چشمگیری در زمینه زایمان، گردش خون ریوی، درمان انواع بیماری‌های پوستی و ... شد. نوآوری مهم اهوازی که متأسفانه مغفول مانده، توجه به نظریه «هفت اقلیم» در طب و به‌طور اخص، در قریبادین است.

چنانچه از بررسی کتاب «کامل الصناعه الطیبیه»، مخصوصاً در بخش قریبادین و داروسازی مشخص می‌شود، علی بن عباس علاوه بر مطالعه کتب گیاه‌شناسی و داروسازی متقدمان خود، به شناسایی داروها و گیاهان دارویی نیز پرداخته که در اقلیم چهارم یعنی عراق و فارس وجود داشته است. او با در نظر گرفتن مزاج مردمان اقلیم مذکور، دست به ترکیب مفردات، ساخت داروها و ابداع دستورات درمانی جدیدی منطبق با مزاج اقلیم چهارم می‌زند. در واقع اهوازی پیشگام استفاده از نظریه «هفت اقلیم» در طب ایرانی است و اولین طبیبی است که سعی کرده است از این نظریه هم در طب نظری و هم در طب عملی و مشخصاً در علاج با دارو استفاده کند [۱۵].

که «علاج با تدابیر سلامتی» است. این مسئله حاکی از اهمیت اصول شش‌گانه ضروری، هم در طب نظری و هم در طب عملی (پیشگیری و درمان) بوده است [۴، ۱] (نمودار ۱).

یکی از نظریه‌های مطرح در اصل آب‌هوا، نظریه «هفت اقلیم» است که هم در مشرق زمین و هم در مغرب زمین بسیار مورد توجه طبیبان بود. از این رو، بررسی چگونگی ورود این نظریه به طب ایرانی به‌طور اخص و طب سنتی به‌طور اعم اهمیت ویژه‌ای دارد. این نوشتار به دنبال یافتن خاستگاه اولیه دو نظریه «ربع مسکون جهان» و «هفت اقلیم» و همچنین فردی است که پیشگام استفاده از این دو نظریه در طب ایرانی است و در راستای رسیدن به این هدف، به بررسی این فرضیه می‌پردازد که خاستگاه اولیه این دو نظریه، خاورمیانه و پیشگام به‌کارگیری آن‌ها در طب ایرانی، علی بن عباس اهوازی است.

پژوهش حاضر برای بررسی صحت و سقم فرضیه مذکور، در گام نخست شرحی مختصر از زندگی اهوازی و تنها اثر به‌جای‌مانده از او یعنی کتاب «کامل الصناعه الطیبیه» را ارائه می‌دهد. سپس به دنبال یافتن اولین ردپای دو نظریه «ربع مسکون جهان» و «هفت اقلیم» در متون دست اول است و در گام آخر، با بررسی کتاب اهوازی و کتب متقدمان و متأخران او، در پی یافتن فردی است که پیشگام استفاده از این نظریه‌ها در طب ایرانی بوده است.

روش کار

این مقاله با روش کتابخانه‌ای-اسنادی و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است و در راستای اثبات یا رد فرضیه پژوهش، به استخراج و بررسی مستندات مؤثر در منابع دست اول خطی، سنگی و چاپی و همچنین نرم‌افزارهای تخصصی جامع طب نور و جغرافیای جهان اسلام می‌پردازد. برای دست یافتن به هدف اصلی تحقیق، در گام نخست، کلمات و عبارات «ربع مسکون»، «هفت اقلیم»، «هفت کشور»، «سته ضربه»، «مزاج» و «علی بن عباس اهوازی» به زبان فارسی، عربی و انگلیسی در بانک‌های اطلاعاتی جست‌وجو شد و در بررسی‌های انجام‌شده در پایگاه‌های اطلاعاتی بین‌المللی مدلاین و بانک‌های اطلاعاتی داخلی مشخص شد که پژوهش‌های محدودی در راستای کشف خاستگاه اولیه این نظریه‌ها انجام شده و تاکنون هیچ پژوهشی پیرامون این مسئله که چه کسی پیشگام استفاده از این نظریه‌ها در طب ایرانی بوده، انجام نشده است. پژوهش‌هایی هم که خاستگاه نظریه‌های «ربع مسکون» و «هفت اقلیم» را بررسی کرده‌اند، تنها به یکی از این دو نظریه پرداخته‌اند و به بررسی هم‌زمان آن‌ها و نقطه تلاقی این دو نظریه نپرداخته‌اند که ماحصل آن تشکیل یک نظریه تلفیقی است [۵، ۶].

نتایج

الف) زندگی علی بن عباس اهوازی و کتاب «الملکی»

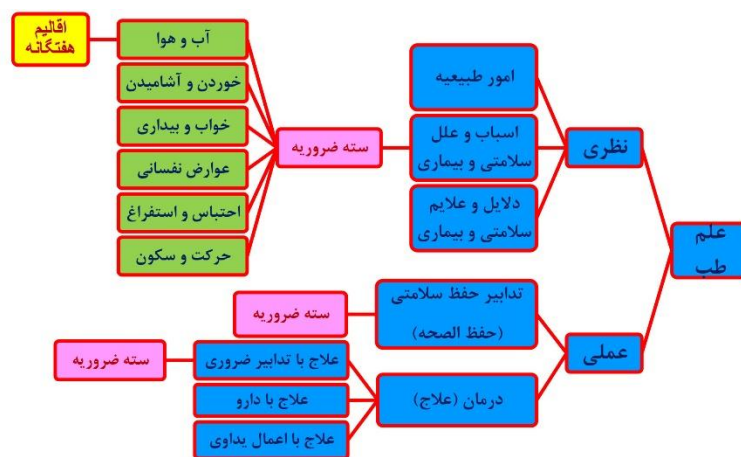
ابوالحسن علی بن عباس اهوازی ارجانی، پزشک شهیر قرن

هر اقلیم هفتصد فرسخ در هفتصد فرسخ است. اقلیم اول هند، اقلیم دوم حجاز و حبشه، اقلیم سوم مصر و افریقیه، اقلیم چهارم بابل و عراق، اقلیم پنجم روم، اقلیم ششم یاجوج و مأجوج، اقلیم هفتم یوماریس و چین. حداقل اقلیم‌ها از مشرق از دیار چین و غیره آغاز می‌شود» [۲۲].

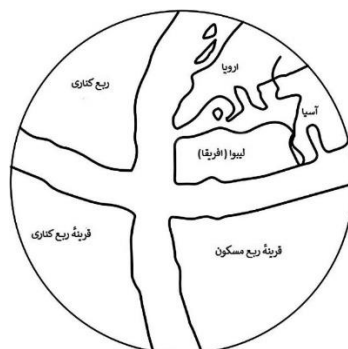
درباره ردپای اولیه و خاستگاه نظریه تقسیم «ربع مسکون» زمین به هفت بخش، فرضیه‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد؛ از جمله نظریه‌های «هفت کشور یا هفت بوم» ایرانی، «هفت اقلیم» یونانی و «سبع الارض» اسلامی، ولی نکته مهم این است که مفهوم این اصطلاحات با یکدیگر متفاوت هستند؛ برای مثال، اصطلاح «سبع الارض» که در آیه ۱۲ سوره طلاق قرآن کریم آمده است، به تقسیم عمودی و طبقاتی زمین دلالت دارد، در صورتی که دو اصطلاح دیگر دربرگیرنده تقسیمات افقی و سطحی زمین هستند. با وجود اینکه تقسیم‌بندی ایرانیان و یونانیان هر دو تقسیماتی سطحی و افقی هستند، شکل تقسیم‌بندی آن‌ها از یکدیگر متفاوت است. در تقسیم‌بندی «هفت کشور»، شش پاره بر گرد یک پاره مرکزی قرار داشت که همان کشور ایران است (تصویر ۲)؛ اما «هفت اقلیم» یونانی مناطقی را دربر می‌گرفت که از برش‌هایی به موازات استوار رسم می‌شد (تصویر ۳). دلایل و مستندات وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها قدمت نظریه مربوط به تقسیم‌بندی ایرانیان بیشتر از یونانیان است، بلکه یونانیان ایده اولیه تقسیم‌بندی جهان به هفت اقلیم را از ایرانیان گرفته‌اند.

ب) خاستگاه نظریه‌های ربع مسکون جهان و اقلیم هفتگانه
 قدیمی‌ترین سندی که به نظریه تقسیم جهان به چهار بخش اشاره کرده، متعلق به بین‌النهرین و نوشته‌های نرام‌سین، سومین شاه اکد (۲۲۵۴-۲۲۱۸ ق م) است [۱۶]. این نظریه بعدها به یونان رفت و توسط استرابون (ح ۶۳ ق م- ح ۲۱ م) [۱۷] مبنای نقشه‌های جغرافیایی قرار گرفت. سپس در کتب بطلمیوس از جمله «المجسطی» تکمیل شد [۱۸]. طبق این نظریه، سه قسمت از پهنه سطح زمین، یعنی شمال غربی، جنوب غربی و جنوب شرقی را آب فراگرفته است که در مجموع دریای محیط یا اقیانوس عظیمی را تشکیل می‌دهد. تنها قسمت شمال شرقی کره زمین خشکی است که آن را «ربع مسکون» یا «ربع معمور» می‌نامند و در اصطلاح به «بر قدیم» شهرت یافت (تصویر ۱).

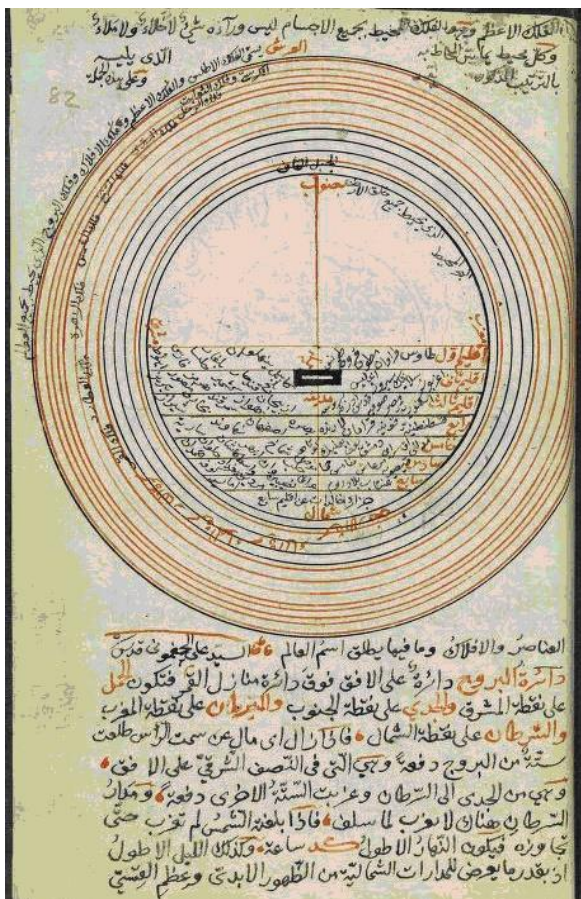
این نظریه بعد از عصر ترجمه وارد جهان اسلام شد و در کتب ابن‌خردادبه [۱۹] و مقدسی [۲۰] کامل‌تر شد؛ اما مسلمانان تنها به تکمیل این نظریه اکتفا نکردند و به تبعیت از نظریه «هفت کشور» ایران باستان [۲۱]، «ربع مسکون» را به «هفت اقلیم» تقسیم کردند. مسعودی (۲۸۰-۳۴۶ ه.ق)، حکیم مسلمان ایرانی، برای اولین بار این نظریه تلفیقی را به شکل منسجمی در کتاب اشرف التنبیه [۲۲] و مروج الذهب [۲۳] خود ارائه کرد و حکمای بعدی به تکمیل و ارتقای آن پرداختند. «متقدمان، هفت اقلیم معموره شمال را به صورت دایره تعیین کرده‌اند و اقلیم چهارم که بابل است، در میان آن جای دارد و شش دایره اطراف آن است.



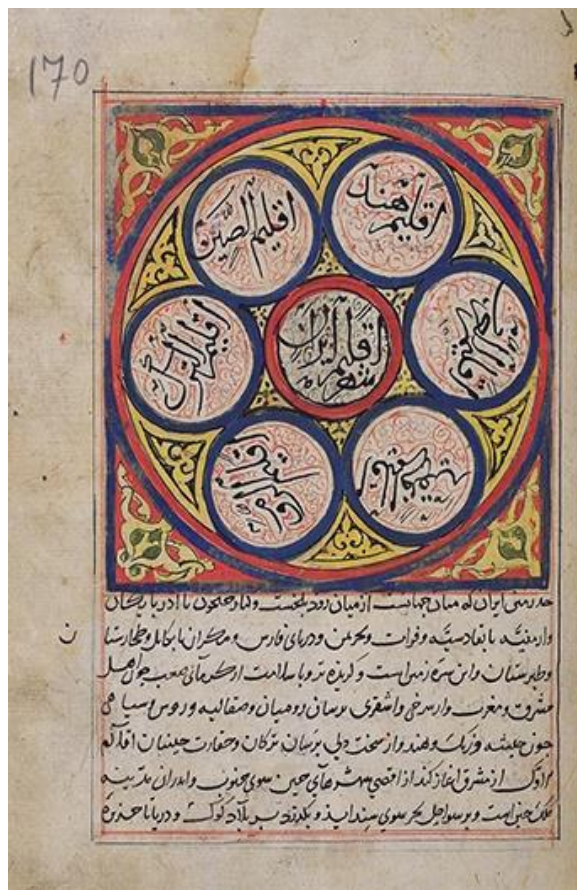
نمودار ۱. تقسیم‌بندی طب و جایگاه سته‌ی ضروریه در این تقسیم‌بندی



تصویر ۱. ربع مسکون جهان بر اساس کتاب «المجسطی» بطلمیوس



تصویر ۳. تقسیم‌بندی ربع مسکون زمین به هفت بخش بر اساس نظریه «هفت اقلیم» یونانی



تصویر ۲. تقسیم‌بندی ربع مسکون زمین به هفت بخش بر اساس نظریه «هفت کشور»

با نگاهی به تقسیم‌بندی‌ای که مسعودی از کتاب مارینوس گرفته است، مشخص می‌شود این تقسیم‌بندی از اندیشه «هفت کشور» ایران باستان گرفته شده است؛ چراکه در بدو ورود این اندیشه به یونان، هنوز ایران و بابل در مرکز عالم قرار داشتند [۲۳]. البته این نظریه در کتاب‌های بطلمیوس به‌ظاهر تغییر می‌کند و «هفت اقلیم» به صورت برش‌هایی به موازات استوار رسم می‌شوند؛ اما نکته جالب توجه این است که مناطقی که دربرگیرنده این برش‌ها بودند، منطبق با طول و عرض جغرافیایی نبودند، بلکه دقیقاً منطبق با مناطق «هفت کشور» ایرانی بودند و اقلیم چهارم که ایران داشت (تصویر ۳). این تقسیم‌بندی عرضی به‌مرور در جغرافیای اسلامی شکل علمی‌تر و مطابق با واقع پیدا می‌کند. درباره خاستگاه زبانی کلمه «اقلیم» نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی آن را کلمه‌ای یونانی [۲۵]، برخی سریانی [۲۶] و حتی عربی [۲۷] نیز ذکر کرده‌اند. البته نظریه غالب بیشتر اعتقاد به یونانی بودن کلمه دارد؛ اما اثبات این نظریه هم دلیلی بر خاستگاه یونانی آن نیست؛ چراکه زمانی که نظریه‌ها و اکتشافات از خاستگاه جغرافیایی خود به سرزمین دیگری منتقل می‌شوند، ممکن است نامشان نیز منطبق با زبان مردم سرزمین جدید تغییر کند.

در ایران باستان، قدیمی‌ترین سند مربوط به این نظریه کتاب اوستا است که قدمت بخش یشت‌های این کتاب حداقل به دوران هخامنشیان (۶۴۸ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) بازمی‌گردد. تقسیم‌بندی زمین در متون اوستایی با نام «هفت بوم» یا «هفت کشور» آمده است و هریک از این بخش‌ها به نامی خوانده می‌شد. بخش برگزیده در میان و شش بخش دیگر در پیرامون آن قرار گرفته است [۲۱]. در یونان باستان، قدیمی‌ترین کتابی که به تقسیم‌بندی «ربع مسکون» زمین پرداخته، متعلق به مارینوس صوری (۷۰ تا ۱۳۰ میلادی) است که کتابش از منابع مهم کتاب «المجسطی» بطلمیوس بوده است. مسعودی مورخ و جغرافی‌دان مسلمان در مبحث «الاقالیم السبعة» در کتاب «التنبیه و الاشراف» خاطر نشان کرده که شخصاً تصویری رنگی از «هفت اقلیم» را در کتاب جغرافیایی مارینوس دیده است [۲۲]. تقریباً در همان دوره مارینوس، اخترشناس یونانی دیگری به نام دوروتئوس صیدایی نیز در کتاب خود به نظریه «هفت اقلیم» پرداخته و نظریاتش مورد توجه نویسندگان اسلامی قرار گرفته است [۲۴]. پس از ایشان، بطلمیوس، اخترشناس اسکندرانی (۱۷۰-۱۰۰ م) در آثار مختلف خویش، به‌ویژه در کتاب دوم اثر مشهورش «المجسطی»، به تکمیل آن پرداخت.

ج) ورود نظریه ترکیبی تقسیم ربع مسکون جهان به اقالیم

سببه به طب سنتی

از آنجاکه اقلیم نقش مستقیمی بر مزاج افراد دارد، این تقسیم‌بندی خیلی زود به کتب طبی نیز راه پیدا کرد. طبق نظریه بطلمیوس، هرکدام از اقالیم به سیاره‌ای نسبت داده شد و اقلیم چهارم که معتدل‌ترین اقلیم و مرکز جهان معمور بود، متعلق به شمس گشت. این اقلیم شامل عراق عرب و عراق عجم از اصفهان و خراسان بود [۱]. طبق نظریه هفت اقلیم، یونان در اقلیم پنجم و ایران در اقلیم چهارم قرار دارد. در نتیجه، مزاج مردمان این دو اقلیم و به تبع آن، نوع پیشگیری و درمان آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است.

از آنجاکه علی بن عباس اهوازی حدوداً مقارن و کمی بعد از دوران مسعودی می‌زیست، امکان آشنایی با این نظریه تلفیقی را پیدا کرد و پیشگام استفاده از این نظریه در طب ایرانی شد. اهوازی می‌کوشید تا ترکیبات دارویی طبیبان یونانی را منطبق با مزاج مردمان اقلیم چهارم، یعنی فارس و عراق تغییر دهد؛ برای مثال، طبق گفته اهوازی، بقراط برای درمان ذات‌الجنب از خربق اسود استفاده می‌کرد و جالینوس و دیگر اطباء یونانی از ماء العسل، ولی اطباء اقلیم چهارم، یعنی عراق و فارس برای درمان ذات‌الجنب علاوه بر ماء‌العسل، از ترکیب شکر و گلاب نیز استفاده می‌کردند. علی بن عباس علاوه بر موارد مذکور، از خیار چنبر، ترنجبین، تمر هندی، شربت گل سرخ، شربت گل بنفشه و عرق گل پیچک نیز استفاده کرد. اضافه کردن این موارد صرفاً برای اصلاح دارو به‌منظور به حداقل رساندن مضرات و ارتقای فواید آن نبود، بلکه چنانچه خود نیز تلویحاً به آن اشاره می‌کند، این ترکیبات جدید برای سازگار کردن این دارو با مزاج مردمان اقلیم چهارم بود [۱۵].

اهوازی برای اولین بار در درمان، خصوصاً درمان با دارو، از نظریه «هفت اقلیم» استفاده کرد و پیشگام استفاده از این نظریه در طب ایرانی بود. بعد از او، حکما و طبیبان متأخر او به تکمیل و توسعه آن در طب پرداختند. به‌طوری‌که مبحث «اقلیم هفت‌گانه» در کتب طبی در بخش آب‌وهوا، یعنی اصل اول سته ضروریه، بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داد. عقیلی خراسانی در کتاب «خلاصه الحکمه» که از کتب آموزشی پزشکی محسوب می‌شود، ربع مسکون جهان را این‌گونه تعریف می‌کند: «بباید دانست که

چون بر سطح کره زمین محاذی معدل النهار دایره عظیمه‌ای) فرض نمایند که از نقطتین محاذیین نقطتین مغرب و مشرق بگذرد، لامحاله سطح زمین را منقسم به دو قسم خواهد نمود؛ یکی به جانب شمال و دیگری به جانب جنوب. و چون یک دایره عظیمه دیگر محاذی دایره افق در سطح کره آن فرض نمایند، نیز آن را منقسم به دو قسمت خواهد نمود: یکی فوق الأرض و دیگری تحت الأرض. پس به این دو دایره مفروضه، منقسم به چهار قسمت گردید: دو فوق الأرض یکی شمالی و دیگری جنوبی، و همچنین دو تحت الأرض. و ربع شمالی که بیشتر معمور و مسکون است» [۱].

عقیلی محدوده ربع مسکون را از شرق به «گنگ دز» در چین، از غرب به «جزایر خالدا» نزدیک دریای مغرب، از شمال به قطب شمال و از جنوب به خط استوا یا ۱۰ درجه بعد از آن می‌رساند [۱]. سپس ربع مسکون را به «هفت اقلیم» تقسیم و هر اقلیم را منسوب به سیاره‌ای می‌کند: «بدان که اقلیم اول، متعلق به زحل است. و بلاد منسوبه بدان اکثر بنادر سواحل دریای سرانندیب - که جزیره سیلان نامند- و بعضی بلاد حبشه و سواحل دکن است. و اقلیم دوم، متعلق به مشتری است. و بلاد منسوبه بدان، مکه معظمه و مدینه طیبه و جدّه و مخا و بعض بلاد هند است. و اقلیم سوم، متعلق به مریخ است. و بلاد منسوبه بدان، جزایر عرب و اکثر بلاد دکن و هندوستان و بنگاله و ایران و ترکستان است. و اقلیم چهارم متعلق به شمس است. و بلاد منسوبه بدان، عراق عجم از اصفهان و خراسان و «شاه‌جهان‌آباد» و عراق عرب و غیرها است. و اقلیم پنجم، متعلق به زهره است. و بلاد منسوبه بدان ماوراءالنهر و بعض بلاد ترک و گرجستان و بعض بلاد روم و غیرها است. و اقلیم ششم، متعلق به عطارد است. و بلاد منسوبه بدان، بعض بلاد ترکستان از کاشغر و ختا و ختن و اسفنجات و خوز و اکثر بلاد روم و شام و قسطنطنیه و رومیه و بلاد چین و فرنگ و غیرها. و اقلیم هفتم، متعلق به قمر است و بلاد منسوبه بدان، بعض جزایر متعلقه به بلاد فرنگ است» [۱].

سپس به بررسی دقیق‌تر اقالیم از نظر موقعیت جغرافیایی، آب‌وهوا، مزاج هر اقلیم و تأثیر آن بر مزاج مردمان آن اقلیم می‌پردازد. او آب‌وهوای اقالیم را به این ترتیب آورده است که اقلیم اول و دوم بسیار گرم، اقلیم سوم گرم، اقلیم چهارم معتدل، اقلیم پنجم سرد و اقالیم ششم و هفتم بسیار سرد هستند [۱] (جدول ۱).

جدول ۱. خلاصه الحکمه سید محمدحسین عقیلی خراسانی (۲)

اقلیم	سیاره منسوب به هر اقلیم	آب و هوا	مناطق مربوط به هر اقلیم
اقلیم اول	زحل	بسیار گرم	سواحل دریای سرانندیب- که جزیره سیلان نامند- و بعضی بلاد حبشه و سواحل دکن
اقلیم دوم	مشتری	بسیار گرم	مکه معظمه و مدینه طیبه و جدّه و مخا و بعض بلاد هند
اقلیم سوم	مریخ	گرم	جزایر عرب و اکثر بلاد دکن و هندوستان و بنگاله و ایران و ترکستان
اقلیم چهارم	خورشید	معتدل	عراق عجم از اصفهان و خراسان و «شاه‌جهان‌آباد» و عراق عرب و غیرها
اقلیم پنجم	زهره	سرد	ماوراءالنهر و بعض بلاد ترک و گرجستان و بعض بلاد روم و غیرها
اقلیم ششم	عطارد	بسیار سرد	بلاد ترکستان از کاشغر و ختا و ختن و اسفنجات و خوز و اکثر بلاد روم و شام و قسطنطنیه و رومیه و بلاد چین و فرنگ و غیرها
اقلیم هفتم	قمر	بسیار سرد	برخی مناطق مربوط به بلاد فرنگ

وجود داشتند، به ترکیب مفردات و ساخت داروهای جدیدی بپردازد؛ چراکه معتقد بود داروهای متقدمان یونانی مناسب مردمان اقلیم پنجم است و برای مردمان اقلیم چهارم در ترکیب این داروها باید تغییراتی ایجاد کرد تا مناسب مزاج مردمان این اقلیم شوند. در واقع علی بن عباس اهوازی اولین طبیبی است که سعی کرد از این نظریه تا حدودی در حیطه نظری و بیشتر در حیطه عملی و مشخصاً در علاج با دارو استفاده کند.

البته باید به این نکته توجه داشت که پزشکان دیگر از جمله بقراط در کتاب «الاهویه و الزمنه و المیاه و البلدان» [۲۸]، قبل از علی بن عباس به تأثیر بستر جغرافیایی در درمان و پیشگیری پرداخته بودند، اما هیچ‌کدام سعی نکرده بودند که از نظریه «هفت اقلیم» در طب استفاده کنند. طب ایرانی برای اولین بار پیشگام استفاده از این نظریه در طب بود و آن را به سراسر جهان اسلام و سپس به اروپا منتقل کرد.

تشکر و قدردانی

سپاس فراوان از دانشکده سلامت و دین دانشگاه علوم پزشکی قم برای حمایت‌های معنوی از نویسندگان مقاله.

تضاد منافع

در این پژوهش هیچ گونه تضاد منافی برای نویسندگان وجود ندارد.

ملاحظات اخلاقی

در تدوین مقاله حاضر، اصل امانت‌داری و صداقت در استناد به متون، اصالت منابع و پرهیز از جانب‌داری در مراجعه به متون یا تحلیل‌ها رعایت شده است.

سهم نویسندگان

مریم محسنی سیف‌آبادی (نویسنده اول): نگارنده مقدمه، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری؛ نسرين موسی کاظمی (پژوهشگر کمکی): نگارنده یافته‌ها و بحث؛ فاطمه ملازاده (پژوهشگر کمکی): نگارنده یافته‌ها و بحث؛ بابک عباس بیگی: ایده اصلی مقاله و راهنمای انجام پژوهش، یافته‌ها و بحث.

حمایت مالی

نویسنده‌ها هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و یا انتشار این مقاله دریافت نکردند.

به این ترتیب، استفاده از نظریه «اقلیم هفت‌گانه» که توسط علی بن عباس اهوازی وارد طب ایرانی شد، به علت نتایج مثبتی که در پیشگیری و درمان داشت، خیلی زود مورد توجه طبیبان سراسر جهان اسلام قرار گرفت و حتی به اروپا نیز منتقل شد. این انتقال در ابتدا از طریق ترجمه کتاب «کامل الصناعه الطبیه» به لاتین و سپس ترجمه دیگر کتب طبیبان متأخر اهوازی حاصل شد که به تکمیل این نظریه در طب پرداختند.

نتیجه‌گیری

در راستای بررسی فرضیه‌های تحقیق، مهم‌ترین محدودیت، کمبود منابع و مکتوباتی بود که امروزه از دوره باستان، مخصوصاً ایران به جای مانده است. مسلماً در صورت کشف یافته‌های جدید از دوران پیش از اسلام در قالب مکتوبات یا نگاره‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به نظریه «هفت اقلیم» اشاره کرده‌اند، می‌توان زوایای مبهم بیشتری از ابعاد این نظریه را روشن کرد. با توجه به یافته‌های موثق پیش‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که خاستگاه هر دو نظریه «ربع مسکون» و «هفت اقلیم»، سرزمین خاورمیانه است. قدیمی‌ترین سند مربوط به تقسیم جهان به چهار بخش، مربوط به مکتوبات آکدیان، متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد است و قدیمی‌ترین سندی که «ربع مسکون» را به هفت قسمت تقسیم کرده، اوستای ایرانی است که از این تقسیم‌بندی با عنوان «هفت کشور» یاد می‌کند.

این نظریه‌ها از مشرق زمین به یونان رفتند و در این انتقال «هفت کشور» ایرانی به «هفت اقلیم» یونانی تبدیل شد و در آثار استرابون و بعدها در کتب بطلمیوس ارتقا یافت. سپس در دوران نهضت ترجمه، از طریق ترجمه کتب یونانی به خاستگاه اولیه خود یعنی بین‌النهرین و ایران بازگشت و کتب مسعودی در دوران باشکوه آل‌بویه، نقطه عطف تلفیق این دو نظریه در ایران اسلامی شد. مقارن یا حداکثر چند دهه بعد از مسعودی، این نظریه توسط علی بن عباس اهوازی به طب ایرانی وارد شد. اهوازی برای نخستین بار در کتاب «کامل الصناعه الطبیه»، مخصوصاً در بخش قرا‌بادین و داروسازی از این نظریه استفاده کرده است. او کوشید با شناسایی داروها و گیاهان دارویی که در اقلیم چهارم، یعنی عراق و فارس

REFERENCES

1. Aghili Alavi Khorasani Shirazi MH. Khulasat al-Hikma. Vol. I. Qom: Ismailian Publication; 2007.
2. Gliani MK. Hifz al-Sehhe-ye Naseri. Tehran: Iran University of Medical Sciences; Research Institute for Islamic and Complementary Medicine; 2003.
3. Avicenna H. The Canon fi al-Teb. Vol. I. Beirut: Dar al-Ihyaa al-Turath al-Arabi; 2005.
4. Jorjani I. Khwarezmshahi Reserve. Vol. II. Qom: Institute of Natural Medicine Rehabilitation; 2012.
5. Pakatchi A. The Thought of Haft Iqlim and the evaluation of its notes in hadiths. J/S. 2005; 65:17-42.
6. Ganji MH. Iqlim. The centre for the great islamic encyclopaedia. 2020.
7. Ibn Abi Usaybi'A. Uyun ul-Anbā fi abaqāt al-Aṭibbā. Vol II. Cairo: Al-Heiat al-Mesriat al-amah lelketab; 2001.
8. Sarmadi MT. Research in the history of medicine and treatment in the world: from the beginning to the present. Tehran: Sarmadi; 2001.
9. Al-Qifti J. Ta'rikh al-ukama. Vol. I Efforted by Bahman Daraei. Tehran: Tehran University Publications; 2016.
10. Shams al-Olama, M. Name-ye Daneshvaran Naseri: About the biography of six hundred famous scholars. Vol. II. Sadr SR. Qom: Dar al-Fikr Press Institute; 2001.
11. Nezami Arooz A. Chahar maqala. Tehran: Armaqan; 1948.
12. Ibn Muskawiyah. The Experiences of the Nations

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/259472/>.

- (Tajareb al-Umam) Vol. VII. Tehran: Dar al-Surush Leltaba'a va al-Nashr; 2000.
13. Tehrani MM. Al-Dhari'a ila tasanif al-Shi'a. Vol. IV. Qom: Ismailian; The Islamic Library of Tehran. 1988.
 14. Pormann PE. Medieval Islamic Medicine. Tehran: Research Institute of Islamic History; 2014.
 15. Ahwazi A. Kamil al-Sin'ah al-Tibbiya. Vol. I. Qom: Jalal Al-ddin; 2008.
 16. Frayne D. Sargonic and Gutian Periods. (2334-2113 BC), Toronto etc.; 1993.
 17. Strabo. The geography. tr. H. L. Jones. London; 1949.
 18. Ptolemy. The Almagest. Chicago: Great Books; 1952.
 19. Ibn Khordadbeh O. Al-Masalik wa al-Mamalik. Leiden; 1889.
 20. Al-Maqdesi M. Ahsan al-Taqasim fi Ma'rifat al-Aqalim. Leiden; 1906.
 21. Avesta. translated by Bahar M. Tehran; 1990.
 22. Al-Mas'udi A. Al-Tanbih va a-l'ashraf. Tehran: Bongah-Tarjomeh va Nashr-e Ketabe; 1970.
 23. Al-Mas'udi A. Murūj al-Dhahab wa-Ma'ādin al-Jawhar. Vol. I&II. Beirut: Dar al-Andalus; 1996.
 24. Ibn Faqih al-Hamadani A. Al-Buldan. Lidna; 1885.
 25. Macropaedia. The Encyclopedia Britannica; 1978.
 26. Hussein MM. Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus; 1987.
 27. Abu Hatam Razi A. Al-zina. Cairo; 1957.
 28. Sezgin F. History of Arabic Writings. Vol. I. Tehran: Ministry of Culture & Islamic Guidance; 2001.